

دلالت‌های نظریه کنشگر - شبکه برونو لاتور در سیاست‌گذاری فرهنگی:

تعامل فناوری و انسان در سیاست‌گذاری

چکیده

نظریه‌های فرهنگی نقش بسزایی در فرآیند سیاست‌گذاری فرهنگی دارند. از جمله نظریه‌های متأخر که خاستگاه فرانسوی دارد، نظریه کنشگر- شبکه برونو لاتور است. این نظریه با رد دوگانه عاملیت- ساختار، شبکه‌ای از کنشگران ناهم‌جنس را مطرح می‌کند و به عاملیت انسان، طبیعت و فناوری (تکنولوژی) در کنار هم معتقد است. ساختار مقاله از دو بخش اصلی تشکیل شده است؛ ابتدا به مرور اجمالی مفاهیم و اصول مهم نظریه می‌پردازد و در قسمت دوم با استفاده از روش «دلالت‌پژوهی» و رویکرد برایشی، با مراجعه به آثار مکتوب پیرامون این نظریه، دلالت‌هایی که این نظریه در سیاست‌گذاری دارد را استخراج کرده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، این نظریه با رد ذات‌گرایی و ابزارگرایی نسبت به فناوری، از عاملیت فناوری، «به‌همراه» انسان دفاع می‌کند و معتقد است اتوریته در دست هیچ‌یک از این دو (انسان و فناوری) نیست. «ناگهان ظهوری» و غیرخطی بودن نظام خطمشی، توجه به سیاست‌های متکثر به جای تمرکز بر سیاست واحد، جایگزینی شبکه کنشگران ناهم‌جنس به جای کنشگر انسانی و ارزیابی مستمر سیاست‌ها به دلیل ترجمه و پیوند دائمی شبکه‌ها به یکدیگر از دلالت‌های دیگر این نظریه در سیاست‌گذاری است.

■ واژگان کلیدی

کنشگر- شبکه، لاتور، سیاست‌گذاری فرهنگی، فناوری (تکنولوژی)، انسان.

سیده محمدحسین هاشمیان

دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع)

hashemi1401@gmail.com .

محمد رضا انواری (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (ع)

m_reza.anvari1358@yahoo.com .

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۳

۱. مقدمه

نظریه فرهنگ، نقشی محوری در جهت‌دهی به خط‌مشی‌گذاری فرهنگ دارد، به گونه‌ای که برخی آن را مهم‌ترین اصل موضوعه این علم برشمرده‌اند: «مهم‌ترین عنصر تأثیرگذار در سیاست‌گذاری فرهنگی، نگاه ما به فرهنگ است و این‌که چگونه فرهنگ را تعریف می‌کنیم. تعریف‌ها در حیطه‌ی نظریه‌ها شکل می‌گیرند؛ یعنی نظریه‌های متفاوت، تعریف‌های متفاوتی از فرهنگ می‌دهند. هر نظریه‌ای که در فرهنگ پذیرفته شود، سیاست‌گذاری نیز همان‌طور خواهد بود.» (فیاض، ۱۳۸۸: ۳۸۸). این نظریه فرهنگ است که حدود و ثغور عرصه فرهنگ را مشخص می‌کند و فراتر از آن، مشخص می‌سازد که آیا اساساً امکان خط‌مشی‌گذاری فرهنگ وجود دارد یا خیر؟ به بیان دیگر، پاسخ به پرسش «فرهنگ چیست؟» فراتر از یک تعریف مفهومی محض است؛ زیرا متغیرهای تأثیرگذار بر فرهنگ را مشخص می‌کند که تأثیر مستقیم بر سیاست‌گذاری فرهنگی دارد (اشتریان، ۱۳۹۱: ۳۵)؛ مثلاً اگر فرهنگ را به امور انتزاعی تعریف کرده و امور عینی را خارج از فرهنگ بدانیم، سیاست‌گذاری، با مشکل مواجه خواهد شد. اهمیت نظریه‌ها از آن روست که نوع نگاه به جهان، فرهنگ، جامعه، انسان و عوامل مؤثر بر کنش و کنشگر، متأثر از نظریه‌ای است که ملاک عمل قرار می‌گیرد و این امر، الهام‌بخش ما در سیاست‌گذاری خواهد بود. به بیان دیگر نظریه فرهنگی در فرآیند تدوین، اجرا و ارزیابی، اثرگذار است.

بر این اساس، با مفروض گرفتن نظریه‌های فرهنگی مختلف، گونه‌های مختلفی از خط‌مشی‌گذاری فرهنگ، شکل خواهد گرفت. جستجو در پیشینه، مشخص می‌کند هر چند مقالاتی پیرامون بازخوانی نظریه پیش گفته نگاشته شده است اما فقدان مقاله‌ای پیرامون دلالت‌های این نظریه در سیاست‌گذاری احساس می‌شود. از این‌رو در این مقاله، ضمن ارائه تقریری موجز از نظریه، با استفاده از روش دلالت‌پژوهی و رویکرد برایشی، دلالت‌های این نظریه در سیاست‌گذاری فرهنگی بررسی خواهد شد.

«دلالت‌پژوهی» یعنی قرض گرفتن رهنمودهایی از یک فلسفه، رشته پایه، چارچوب، نظریه و یا مدل و به‌کارگیری آن‌ها در حوزه تخصصی مورد نظر. مأخذ الهام ما در این مقاله برای کشف دلالت‌ها، نظریه کنشگر-شبکه و رویکرد برایشی است. در رویکرد برایشی (ظهوری) یک سؤال

کلی مطرح می‌شود. برخلاف رویکرد نظام‌مند که ابتدا چارچوب مفهومی طراحی می‌شود و سپس در مآخذ استقراض دلالت‌ها، به دنبال یافتن دلالت‌هایی برای تک‌تک عناصر تشکیل‌دهنده آن چارچوب مفهومی می‌گردند، در رویکرد برایشی، به نظریه قرض‌دهنده اجازه می‌دهیم دلالت‌های مترتب بر موضوع را بدون یک چارچوب مفهومی ازپیش تعریف‌شده شکل دهد و با تأمل بر سهم‌یاری‌ها(نکات کلیدی)، تلاش می‌شود، تعیین کنیم آن‌ها بر چه جنبه‌هایی از خط‌مشی‌گذاری دلالت خواهند داشت. اگرچه تدقیق مراحل انجام، در روش‌شناسی پژوهش اهمیت دارد، بدین معنی که پژوهش باید مرحله به مرحله انجام شود، ولی واقعیت این است که این فرآیند به صورت خطی غیر قابل برگشت انجام نمی‌شود؛ بلکه بین گام‌ها، رفت‌وآمدهای متعددی شکل می‌گیرد تا نتیجه حاصله معتبر شود. روش‌شناسی دلالت‌پژوهی نیز گام‌هایی را طی می‌کند ولی این گام‌ها خطی کامل نیست.

گردآوری اطلاعات و نمونه‌گیری با رجوع به متون دست اول و دوم انجام می‌شود. متون دست اول آثاری است که توسط لاتور^۱ و لاو^۲ تحریر شده است و متون دست‌دوم مقالاتی است که در سال‌های اخیر پیرامون نظریه کنشگر-شبکه به رشته تحریر درآمده. نمونه‌گیری از متون، صبغه نظری داشته و مانند سایر پژوهش‌های کیفی، هدفمند است؛ یعنی هدف از نمونه‌گیری، تعمیم‌پذیری آماری نیست، بلکه متن‌هایی انتخاب می‌شود که به تئوریزه کردن دلالت‌ها کمک کند. برای رسیدن به غنای نظری، رجوع به مآخذ داده‌ای چند بار انجام می‌شود. هدف از رجوع به متون، کشف سهم‌یاری‌هایی است که در نظریه وجود دارد و می‌توان از آن‌ها دلالت‌های نظریه در سیاست‌گذاری فرهنگی را نتیجه گرفت. سهم‌یاری‌های احصایی در قالب گزاره‌ها یا عباراتی ارائه می‌گردند و در پرتو آن دلالت‌های مدنظر بیان می‌شود. قوت و قدرت پژوهش دلالت‌پژوهی، در این مرحله نهفته است و نیازمند سیالیت ذهنی، توان پردازش و ذکاوت پیوند دادن سهم‌یاری‌ها و دلالت‌هاست. منطق دلالت‌ها از یک طرف و استحکام استنادی دلالت‌ها از طرف دیگر، می‌تواند در میزان اعتبار دلالت‌ها تعیین‌کننده باشد(ر.ک: دانایی‌فرد، ۱۳۹۵).

1. Latour, Bruno.

2. Law, John.

۲. ابهام مسائل در سیاست گذاری فرهنگی

در علوم اجتماعی معمولاً با پدیده‌های پیچیده، چندوجهی و درهم‌تنیده‌ای مواجهیم که متغیرهای گوناگونی در شکل‌گیری آن‌ها دخالت دارند. مثلاً مشکلی که در ظاهر سیاسی است، گاه ممکن است ریشه روان‌شناختی و یا اقتصادی داشته باشد. بنابراین مسائل اجتماعی مرزبندی دقیقی ندارند. موضوع‌های فرهنگی نیز خصیصه‌های سیال، غیرشفاف و مبهم دارند و به همین دلیل، سیاست‌گذاری معطوف به معضلات عینی و صورت‌بندی دقیق مسائل فرهنگی، برای یک سیاست‌گذار فرهنگی، ضروری است. تعریف فرهنگ و تعیین حدود یک مسئله و شناخت دقیق آن، نخستین قدمی است که سیاست‌گذار را در برنامه‌ریزی و انتخاب راه‌حل‌ها یاری می‌دهد. بسیاری از سیاست‌هایی که به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسند، فقط به این دلیل است که از همان ابتدا بر یک مسئله مبهم، بنیان‌گذاری شده‌اند (اشترینان، ۱۳۹۱: ۳۸ و ۴۳).

۳. معرفی نظریه کنشگر- شبکه

تعدادی از نظریه‌پردازان نظام‌های اجتماعی- فنی، رویکرد نمادین تفسیری را برای مطالعه فناوری پیشنهاد کرده‌اند که «ساخت اجتماعی فناوری»^۱ نامیده می‌شود. در این دیدگاه- که نظریه «کنشگر- شبکه»^۲ هم جز این دسته محسوب می‌شود- اثرات هنجارهای فرهنگی، روابط اجتماعی و اعمال قدرت، بر دانش و شیوه‌های طراحی و تولید محصولات و فناوری‌ها به مثابه نیروهای اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند. این دیدگاه به خاصیت «تعیین‌کنندگی فناوری»^۳ معتقد است. ساخت‌گرایان اجتماعی بر این باورند که جنبه‌های اجتماعی و فناورانه، به صورت متقابل یکدیگر را شکل می‌دهند. هم مصنوعات فناورانه و هم گروه‌ها به صورت اجتماعی شکل گرفته و تفسیر می‌شوند. در این نگاه، فناوری کاربرد محض علم نیست، بلکه متأثر از روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و فنی است که مقدم بر آن است و آن را شکل می‌دهد. این نظریه‌پردازان مدعی‌اند همان‌طور که جامعه بر فناوری تأثیرگذار است، فناوری نیز بر جامعه تأثیر می‌گذارد (هچ، ۱۳۹۴: ۲۵۰ و ۲۶۵-۲۶۲).

1. Social construction of technology

2. Actant – Network Theory (ANT)

3. Technological imperative

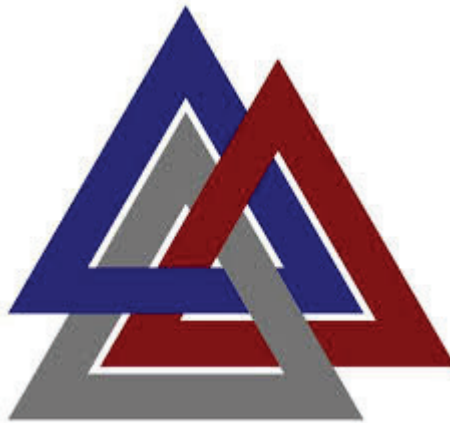
هر چند نظریه کنشگر- شبکه، بیشتر با نام لاتور شناخته می‌شود اما افرادی چون میشل کالون و جان لاونیز در این نظریه سهیم‌اند. میشل کالون مبدع اصطلاح «نظریه کنشگر- شبکه» (۱۹۸۰) و به نوعی آغازکننده این مسیر است، اما لاتور بسط‌دهنده اصلی آن محسوب می‌شود (شریف‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۱۸). نظریه کنشگر- شبکه از وایتهد (متافیزیک پویشی)، ژیل دولوز (هویت و تفاوت و نیز مفهوم ریزوم)، ویلیام جیمز (نظریه جهان‌های متکثر، تجربه‌گرایی رادیکال)، میشل سرس (مفهوم ترجمه)، هارولد گارفینکل (روش مردم) آلژیداس گریماس (تحلیل نشانه‌شناختی متون)، روش پدیدارشناسی (اپوخه و تعلیق کردن) و جامعه‌شناسی گابریل تارد^۱ متأثر است (شریف‌زاده و مقدم حیدری، ۱۳۹۴ الف: ۱۰۲-۱۰۱).

این نظریه از هستی به مثابه ماهیات ثابت، مقوله‌بندی شده و تفکیک شده، به هستی به مثابه شبکه‌های متکثر و ناهم‌جنس در پویش، معتقد است (ر.ک: لاتور، ۱۹۹۶ الف).

۴۱

لاتور در کتاب «ما هرگز مدرن نبوده‌ایم» (۱۹۹۳ الف) متافیزیکی را به چالش می‌کشد که آن را هستی‌شناسی مدرنیته می‌داند. در این هستی‌شناسی، واقعیت به قطب‌هایی متضاد و متقابل تقسیم می‌شود. همچنین جامعه انسانی، طبیعت و فناوری در سه ساحت متفاوت قرار داده می‌شوند و بر اساس آن، امور اجتماعی، سیاسی، دینی، ارزشی، اخلاقی و زبان در قلمرو جامعه انسانی، اشیاء مادی و طبیعی در قلمرو طبیعت و مصنوعات که نه از جنس امور اجتماعی‌اند نه طبیعی در ساحت فناوری قرار داده می‌شوند. لاتور معتقد است هستی‌شناسی تصفیه‌گرایانه مدرنیته که می‌خواهد جهان را به قلمروهای مشخص و خالص تقسیم کند، اجازه نخواهد داد ما در فعالیت‌های متفاوت، نقش واقعی انسان و غیر انسان را بشناسیم (شریف‌زاده و مقدم حیدری، ۱۳۹۴ الف: ۱۰۲).

۱. تارد (Gabriel Tarde) مرز میان جامعه‌شناسی و متافیزیک را برمی‌دارد و در نظریه اجتماعی خود به دوگانگی طبیعت- جامعه و نیز امر اجتماعی (the social) که افراد جامعه را دربر گرفته متوسل نمی‌شود. لاتور و نظریه کنشگر شبکه از این لحاظ کاملاً و امدار تارد است. با معنایی که لاتور از «اجتماعی» دارد، نظریه او هم متافیزیکی و هم اجتماعی است و اساساً مرز میان آن‌ها از میان می‌رود. از این روست که لاتور می‌گوید «هیچ‌گاه نتوانسته‌ام تصمیم بگیرم که من یک متافیزیسیست بوده‌ام یا جامعه‌شناس» (لاتور، ۲۰۰۲: ۱۱۸).



هستی‌شناسی لاتور: درهم‌تنیده بودن سه ساحت انسان، طبیعت، فناوری

اگرچه متافیزیک مدرنیته شکاف عظیمی میان انسان (جامعه، فرهنگ) و غیر انسان (طبیعت، مصنوعات) ایجاد می‌کند و این دو را در مقابل هم قرار می‌دهد، اما این خالص‌سازی فقط در مقام نظر است و در عمل، وضع به گونه‌ای دیگر است. بروز اشیاء و پدیده‌هایی که مدرنیست‌ها نمی‌توانند به راحتی آن را در داخل یکی از قلمروهای جامعه، مصنوعات و طبیعت قرار دهند، تبدیل به کابوسی برای آن‌ها شده است (هارمن، ۲۰۰۹: ۶۳). به‌عنوان مثال سوراخ شدن لایه ازن پدیده‌ای است اجتماعی، طبیعی یا فناورانه؟ بیماری ایدز، پدیده‌ای اجتماعی (مثلاً فرهنگی یا اخلاقی یا ارزشی) است و یا اقتصادی یا طبیعی؟ گوسفند شبیه‌سازی شده پدیده‌ای مربوط به فناوری است یا طبیعت، دین، اخلاق یا جامعه و در کدام یک از مقولات اجتماعی، طبیعی، فناورانه، سیاسی، اخلاقی و دینی قرار می‌گیرد؟ (لاتور، ۱۹۹۳ الف: ۱۳-۱). لاتور با بیان این مثال‌ها ضمن به چالش کشیدن تفکیک ساحت‌های سه‌گانه‌ای که بیان شد، می‌خواهد بگوید در عمل هیچ‌گاه چنین تفکیک‌هایی وجود نداشته است و در عمل ما هیچ‌گاه مدرن نبوده‌ایم!

هسته اصلی این نظریه عبارت است از تحلیل و مطالعه متقارن عاملیت انسان و غیرانسان در سازه‌های^۲ متنوعی که در حوزه‌های متفاوت، از جمله علم و فناوری ساخته می‌شوند (شریف‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۱۸).

تأکید عمده در نظریه کنشگر- شبکه به شبکه‌سازی، کنش‌گران، ائتلاف‌ها، شبکه‌هایی که ساخته می‌شود، گفتگوها و چانه‌زنی میان کنش‌گران (انسان - انسان، انسان - غیرانسان) بوده و مفهوم محوری آن، ترجمه است. این نظریه، کانون توجه از علاقه مدرن نسبت به «عامل» را به «شبکه» و «اشیاء» یعنی موجودیت‌های غیرمادی انتقال می‌دهد (ریتزر، ۱۳۹۳: ۷۰۵). آنچه این نظریه بر آن تصریح دارد این است که توانایی موجودات انسانی در تکوین شبکه‌های اجتماعی فقط به سبب تعامل آن‌ها با عوامل هم‌نوع، یعنی انسان‌های دیگر، نیست بلکه به سبب تعامل با عوامل غیرهمجنس یا غیرانسانی نیز هست (لاتور، ۲۰۰۵).

در واقع لاتور و همفکرانش تلاش دارند تا جایگاه واقعی انسان و غیر انسان را به آن‌ها برگردانند و نظریه کنشگر- شبکه، متافیزیکی است که به اسطوره قلمروهای خالص پایان می‌دهد. کنشگران دائماً در تلاش‌اند تا برای رسیدن به اهداف خود باهم پیوند یابند. هر تغییری ناشی از پیوند یافتن و یا از هم‌گسیختن این کنشگران است. یک دانشمند، بدون پیوند یافتن با دیگر انسان‌ها و غیرانسان‌ها نمی‌تواند تغییری در قلمرو علم ایجاد کند. قدرت چه برای بقا، چه برای تغییر و ساخت، در یافتن پیوند و ایجاد پیوندهای قوی است. از این رو لاتور معتقد است کنشگران در مذاکره برای ایجاد پیوند هستند و اهداف یکدیگر را ترجمه می‌کنند.

۴. مفاهیم نظریه

در نظریه کنشگر- شبکه از مفاهیمی استفاده شده که می‌توان آن‌ها را در دو دسته جای داد: نخست مفاهیمی که یا کاملاً جدیدند و یا پیش از آن، جایگاه و کاربردی در فلسفه نداشته‌اند. برای مثال واژه Actant که لاتور برای اشاره به هر دو عامل‌های انسانی و غیرانسانی از آن استفاده کرد. دسته دوم، مفاهیمی‌اند که از قبل در فلسفه یا جامعه‌شناسی کاربرد داشته‌اند، اما در این نظریه یا معنای خود را از دست داده‌اند و یا معنای آن‌ها تغییر کرده است؛ مانند Translate که به معنای ترجمه بود و در فلسفه لاتور معنایی بیشتر از ترجمه را شامل می‌شود و به نحوی معنای ارتباط و انتقال را نیز دربر می‌گیرد. در ادامه توضیح مختصری در باب مفاهیم اصلی این نظریه ارائه می‌شود.

۴-۱. کنشگر

این نظریه با جدی گرفتن عناصر غیرانسانی و استفاده از اصطلاح «کنشگران»^۱ به جای «نقش‌ورزان»^۲ یا «بازیگران»، چشم‌اندازهای رایج در جامعه‌شناسی را به مبارزه فرا می‌خواند. طبق این نظریه، زندگی اجتماعی قابل تقلیل به عوامل انسانی یا غیرانسانی محض نیست و آن دسته از نظریه‌های جامعه‌شناسی که به دنبال ارائه الگوهای تبیینی بر اساس یکی از عوامل انسانی و یا غیرانسانی‌اند، در واقع دچار تقلیل‌گرایی هستند (لاو، ۱۹۹۲).

هرچند لاتور نمی‌گوید اشیاء و مصنوعات قصد و اراده دارند اما خلاف آن را هم نمی‌گوید. لاتور نه صراحتاً قصدیت را برای غیرانسانها می‌پذیرد و نه صراحتاً رد می‌کند. «حرف ما این است که نادیده گرفتن مصنوعات، نسبت ندادن معنا و اراده به آن‌ها همان قدر مشکل و مناقشه‌آمیز است که نسبت‌دادن معنا، اراده و قصدیت به انسان‌ها» (لاتور و کالون، ۱۹۹۲: ۳۶۰).

کنشگران به عضویت انجمن‌های شبکه‌دار درمی‌آیند و هویت خود را از آن‌ها کسب می‌کنند. شبکه‌ها به آن‌ها اجازه می‌دهند که ذات، قصد، کنش و ذهنیت خود را متعین سازند و از سوی دیگر، کنشگران در فرایند کار علمی خود به شبکه مبدل شده و توسعه می‌یابند. کنش‌گران ترکیبی از اشیاء، هویت‌ها، روابط و احکام هستند که به طور نمادین به آن‌ها تفویض شده است و قادرند به درون شبکه‌های ناهمگون دیگر رخنه کنند یا در آن‌ها لانه بسازند (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۳۱). از آنجاکه بین عامل انسانی و غیرانسانی تفاوتی وجود ندارد، عوامل حیوانی (مانند ویروس و میکروب‌ها)، الکترون‌ها و اشیاء فیزیکی نیز به اندازه انسان کنشگری دارند. هم افراد و هم اشیاء در شبکه فناوری، کنشگر محسوب می‌شوند. همان‌طور که افراد بر اشیاء اثر می‌گذارند، اشیاء نیز به همان اندازه بر افراد تأثیر می‌گذارند. البته نکته مهم‌تر این است که کنشگری، به شبکه‌ای وابسته است که کنشگر در آن قرار دارد؛ از این‌رو، یک فرد یا یک متن، بدون شبکه هیچ نیستند. با این نگاه به عاملیت، تعریف کنش نیز عوض می‌شود. در اینجا، کنش مداخله در جهان، متناسب با برخی مقاصد و نیات است و کنشگر نیز عنصری است که فضای پیرامونش را تغییر می‌دهد تا

1. Actants

2. Actors

سایر عناصر را به خودش وابسته کند و اراده آن‌ها را به زبان خودش ترجمه کند. روابطی نیز که شبکه‌ها را می‌سازند، موجب کنش می‌شوند، زیرا این شبکه روابط است که به کنشگر انسانی/ غیرانسانی قابلیت کنش/عاملیت می‌دهد(مهدی‌زاده و توکل، ۱۳۸۶: ۱۱۵-۱۱۴).

۴-۲. شبکه

این نظریه تمایز بین «عاملیت» و «ساختار» را نادیده می‌انگارد و دو عنصر «کنشگر» و «شبکه» را جایگزین آن می‌کند. در واقع این دو، هر لحظه قابلیت تبدیل شدن به یکدیگر را دارند. اساساً نمی‌توان کنشگرها را جدای از شبکه‌هایی که در قالب آن‌ها فعالیت می‌کنند و جزئی از آن‌ها هستند، درک کرد. کنشگر و شبکه دو وجه یک پدیده‌اند(لاتور، ۱۹۹۹ الف: ۱۹). این نظریه بیان می‌دارد که این تمایز، نه سودمند است و نه لازم؛ چرا که پدیده‌های سطح کلان، شبکه‌هایی هستند که به تدریج مفصل‌تر و باثبات‌تر می‌شوند. شبکه‌ها، فعالیت‌های فرایندی و برساخته‌ای هستند که عوامل، آن‌ها را برساخته‌اند؛ همان عواملی که شبکه‌ها آن‌ها را برساخته‌اند. یک شبکه، قلمرویی از نیروهای ناشناخته نیست، بلکه تجمیع کنش‌های متقابل برخاسته از انواع گوناگون تدابیر، مکتوبات، اشکال و فرمول‌ها در درون یک مکان بسیار کوچک، بسیار موضعی و بسیار عملی است(همان: ۱۷).

۴۵

دوام هر شبکه، در گرو دوام پیوندهای شکل‌دهنده آن است؛ یعنی، قدرت پیوندها و قدرت عاملیت، شبکه را نیز قوی می‌کند. هرچه عامل بتواند اعتبار سخن‌گویی دسته‌های راهبردی از افراد، اشیاء، سازمان‌ها، فرایندها و غیره را به دست آورد و کمتر مورد سؤال واقع شود، قوی‌تر می‌شود. اندازه و قدرت یک شبکه، با ورود کنش‌گران بیشتر به آن، افزایش می‌یابد. البته صرف افزوده شدن افراد به شبکه کافی نیست، بلکه اشیاء نیز قدرتمند شدن شبکه را تسهیل می‌کنند؛ مثلاً کامپیوتر، وسایل سمعی بصری، کلاس، متون و امثال آن، قدرت شبکه تدریس را بالا می‌برند(مهدی‌زاده و توکل، ۱۳۸۶: ۱۱۵).

۴-۳. ترجمه

از نظر لاتور ترجمه یعنی پیوند دادن یک چیز به چیز دیگر؛ مثلاً هنگامی که یک فرمانده جنگ دستور حمله می‌دهد، ایجاد رابطه بین دستور فرمانده و حمله سربازها همان ترجمه است؛

زیرا کنشگرهای زیادی از دستور تا حمله به صورت میانجی وجود دارند که وجود هر کدام برای تحقق هدف لازم است. لاتور هر کدام از این کنشگرها را یک واسطه^۱ می‌نامد. وقتی مراحل تبدیل دستور به یک حمله را بررسی می‌کنیم، راهی را طی می‌کنیم که مراحل را به هم پیوند دهد، یا به عبارت بهتر ترجمه کند. مراحل ترجمه، لایه‌لایه است و در هر لایه یک واسطه قرار گرفته است. هر واسطه بخشی از واقعیت را به بخش دیگری ارتباط می‌دهد یا ترجمه می‌کند. پس تعامل بین واسطه‌ها، پیوند بین دو چیز را ایجاد می‌کند و این پیوند بین کنشگرها با عنوان ترجمه صورت گرفته است.

می‌توان گفت هر تغییر و هر ساختی ناشی از پیوندیافتن و یا از هم‌گسیختن کنشگران است. کنشگران دائماً در تلاش‌اند تا برای رسیدن به اهداف خود باهم پیوند یابند. یک دانشمند بدون پیوندیافتن با دیگر انسان‌ها و غیرانسان‌ها نمی‌تواند تغییری در قلمرو علم ایجاد کند. قدرت (چه برای بقاء، چه برای تغییر و ساخت) در ایجاد اتحاد و یا یافتن پیوندهای قوی است. از این رو، لاتور می‌گوید کنشگران باهم در مذاکره^۲ برای ایجاد پیوند هستند و اهداف یکدیگر را ترجمه می‌کنند. از آنجاکه کنشگران به شکل پیشینی دارای هدف واحدی نبوده و بنفسه در خدمت یکدیگر نیستند، کنشگری که می‌خواهد با دیگری پیوند یابد، به نحوی هدف طرف مقابل را تغییر، تعدیل یا بازتعبیر می‌کند؛ تا آنجا که کنشگران متحد شده همه در خدمت هدف واحدی قرار گیرند. لاتور به این عمل «ترجمه» می‌گوید. ترجمه کاری است که در جریان مذاکره رخ می‌دهد و در واقع، پاسخ این پرسش است که چگونه کنشگران متفاوت باهم پیوند می‌یابند.^۳ لاتور معتقد است: «هر چیزی از طریق واسطه‌ها، ترجمه‌ها و شبکه‌ها اتفاق می‌افتد» (لاتور، ۱۹۹۳: ۳۸). ترجمه راهی برای دسترسی به اشیاء است یا به گفته لاتور «هیچ چیزی به خودی خود، نه قابل شناخت است نه غیرقابل شناخت، نه گفتنی است نه ناگفتنی، نه نزدیک است نه دور، هر چیزی ترجمه شده است» (لاتور، ۱۹۸۸: ۱۶۷).

1. Medium
2. negotiation

۳. مفهوم ترجمه جوانب مهم و انواع متفاوتی دارد (ر.ک: لاتور، ۱۹۸۷: ۱۲۱-۱۰۸)

۴-۴. جامعه و امر اجتماعی

این نظریه برداشت متفاوتی از امر اجتماعی^۱ و همین‌طور جامعه و جامعه‌شناسی ارائه می‌دهد. از منظر این نظریه، امر اجتماعی چیزی غیر از شبکه‌های مفصل‌بندی شده از عناصر نامتجانس شامل عوامل انسانی و غیرانسانی نیست. بنابراین، ما نمی‌توانیم از جامعه صحبت کنیم مگر آنکه آن را نوعی ناهمگونی یا عدم تجانس از شبکه‌های اجتماعی در نظر بگیریم. امر اجتماعی در این نظریه عبارت است از تداخل جهان‌های اجتماعی و فناورانه. این دو از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند و در همدیگر لانه کرده‌اند^۲ و یکی به‌طور مداوم در تکوین دیگری دخیل است. مهم‌ترین رسالت جامعه‌شناسی مشخص کردن این شبکه‌ها با لحاظ کردن عدم تجانس آنهاست. بنابراین پرسش اساسی این است که چگونه آن‌ها برای ایجاد هستارها و مفهومی‌هایی چون جامعه، نظم اجتماعی، سازمان‌ها، ساختار، نابرابری، قدرت، کنترل اجتماعی، هژمونی و غیره الگو‌بندی و بسیج می‌شوند؟ (لاو، ۲۰۰۳).

۴۷

جهان لاتور نه یکپارچه، یک‌دست و توده‌ای بلکه متکثر و ناهم‌جنس است. لاتور برای موجودات جهان، کنشگران یا بازیگران نوعی هویت و شخصیت قائل است و همه آن‌ها را تاریخ‌مند می‌داند و فروکاستن و یک‌دست کردن غیرانسان‌ها با مفاهیمی چون «ماده» یا «طبیعت» را قبول ندارد (لاتور، ۲۰۰۵: ۱۱۰-۱۰۹). به اعتقاد او ما نباید از واژگانی چون طبیعت و جامعه استفاده کنیم زیرا این مفاهیم اجازه نمی‌دهند که نقش و عاملیت انسان و غیر انسان و رابطه آن دو فهم شوند. آنچه جامعه انسانی نامیده می‌شود، بدون اشیاء و مصنوعات وجود ندارد. به بیان دیگر رابطه انسان و غیر انسان بسیار پیچیده‌تر و تاریخی‌تر از آن است که بتوان با دو واژه طبیعت و جامعه آن‌ها را از هم گسست (لاتور، ۱۹۹۹ ب: ۲۱۶-۱۷۴).

از نظر لاتور چیزی به عنوان «جامعه» و «نیروی اجتماعی» وجود ندارد که علت چیزی ورای خود باشد تا بتوان همه چیز را با آن تبیین کرد یا به آن فروکاست. کنشگران به اصطلاح اجتماعی، فقط واسطه‌هایی‌اند در کنار دیگر واسطه‌ها. «نه جامعه‌ای وجود دارد، نه قلمرو اجتماعی،

1. The Social

2. Embedded

نه پیوندهای اجتماعی؛ آنچه وجود دارد ترجمه میان واسطه‌هایی است که اتحادهای قابل ردیابی تولید می‌کنند» (لاتور، ۲۰۰۵: ۱۰۸).

۴-۵. ساختن^۱

اصطلاح ساختن در اندیشه لاتور با آنچه اندیشمندان علوم اجتماعی از ساختن یا برساخت‌گرایی اراده می‌کنند متفاوت است. لاتور معتقد است: «...همکاران علوم اجتماعی و طبیعی معنای به کلی متفاوتی از کلمه ساخت، غیر از معنایی که فهم عرفی از این کلمه تا به حال به ما یاد داده است، مراد می‌کنند. گفتن اینکه چیزی ساخته شده است این معنا را می‌دهد که آن چیز، صادق (حقیقی، واقعی) نیست... یک چیز یا واقعی است و ساخته نشده است و یا ساخته شده است و مصنوعی؛ سرهم شده، ابداع شده، شکل گرفته و کاذب است» (لاتور، ۲۰۰۵: ۹۰).

به بیان دیگر، واقعی بودن یا نبودن، صادق بودن یا نبودن نمی‌تواند وصف امر ساخته شده باشد. لاتور معتقد است: «ما برای پاسخ به این سؤال مهم آماده می‌شویم: یک فکت مفروض، خوب ساخته شده است یا بد؟ ما زیر بار این دوراهی بی‌معنا نمی‌رویم: انتخاب کن، یک فکت یا واقعی است یا جعلی!» (همان: ۹۱)

در مردم‌شناسی علم لاتور، «ساختن» به سه معنا به کار نمی‌رود: خلق از عدم^۲، باز ترکیب کردن^۳ عناصر اولیه و شکل‌دهی^۴ به عناصر بی‌شکل (لاتور، ۱۹۹۹ ب: ۱۲۴). چنین نیست که وقتی یک کنشگر وارد اتحادی از کنشگران می‌شود و اتحاد جدیدی ساخته می‌شود، همان کنشگر قبلی باشد و فقط با چند کنشگر جدید ترکیب شده باشد؛ بلکه با اضافه شدن هر کنشگر به هر اتحادی، اتحاد تغییر می‌کند و ماهیت تمام بازیگران باز تعریف می‌شود. در اندیشه لاتور، ساختن به معنای تبدیل^۵، اتحاد و پیوندهاست. ساخته شدن یک انسان نه به معنای خلق از عدم است، نه تحمیل مقولات، نه باز ترکیب اشیای از پیش موجود؛ بلکه صرفاً تبدیل و تغییر است. لاتور

۱. منظور لاتور از ساختن، یعنی تبدیل (Transformation) که آن را با مفصل‌بندی (articulation) توضیح می‌دهد.

2. creation
3. recombination
4. shaping
5. Transformation

تبدیل را با مفصل‌بندی^۱ توضیح می‌دهد. در واقع، ساختن و تبدیل کردن، ایجاد مفصل‌بندی بین کنشگران است که از طریق اتصال میان کنشگران صورت می‌گیرد. مفصل‌بندی به این نکته مهم اشاره می‌کند که همان‌طور که مفاصل بدن انسان به وی تحرک و توان جابه‌جایی بیشتری می‌دهند، اتصال بیشتر کنشگران، تحرک^۲، چانه‌زنی^۳ و در کل قدرت اتحاد را بیشتر می‌کند (لاتور، ۱۹۹۳ الف: ۱۴۳). لاتور به پیروی از وایتهد به هیچ ذاتی معتقد نیست. برای لاتور، نه انسان، کاملاً انسانی است و نه موجوداتی مانند میکروب یا مصنوعات مانند اتومبیل کاملاً طبیعی یا مصنوعی هستند. وقتی انسان و غیر انسان با هم مواجه می‌شوند، آمیزش یا مبادله‌ای رخ می‌دهد و هر دو را تغییر می‌دهد. انسان قبل از فناوری با انسان بعد از فناوری متفاوت است. از همین روست که لاتور به کنشگرانی چون انسان، مصنوعات و اشیای طبیعی مانند میکروب، چندرگه^۴ یا نیمه‌شیء^۵ می‌گوید (شریف‌زاده و مقدم حیدری، ۱۳۹۴ الف: ۱۰۸-۱۰۷).

۵. اصول سه‌گانه ساخت جمعی واقعیت

لاتور معتقد است در پیوند اشیاء و موجودات به یکدیگر، نه تنها معرفت ما تغییر می‌کند بلکه خود واقعیت، خود شیء بیرونی و خود پدیده هم تغییر می‌کند! به بیان دیگر وی از ساخت اجتماعی معرفت به ساخت جمعی واقعیت گذر می‌کند. برای فهم دقیق مراد لاتور لازم است چند اصل متافیزیکی وی را مورد توجه قرار دهیم:

۵-۱. ماهیت نسبتی^۶

هیچ کنشگری دارای یک ذات ثابت و از پیش تعیین‌شده (به همراه یک سری اعراض متغیر) نیست. ماهیت یک کنشگر چیزی جز روابط و نسبت‌هایش با سایر کنشگران نیست (ماهیت همان اتحاد یا شبکه است) و طبیعی است که وقتی نسبت‌ها تغییر کنند (اتحاد یا پیوند تغییر کند) ماهیت نیز باز تعریف می‌شود: «... هر موجودی فقط بر اساس نسبت‌هایش تعریف می‌شود. اگر نسبت‌ها تغییر

1. articulation
2. Mobility
3. displacement
4. hybrid
5. Quasi-object
6. relational

کنند، به همین سان تعریف نیز تغییر می‌کند. دانشکده علم بدون و با پاسور دقیقاً یک دانشکده نیست. با و بدون مایه تخمیر لاکتیک یک شکر دقیقاً همان شکر نیست» (لاتور، ۱۹۹۶ ب: ۸۸).

۲-۵. رخداد^۱ بودن پیوندها

لاتور معتقد است وقتی دو کنشگر باهم پیوند می‌یابند، ماهیت هر دو بازتعریف می‌شود و همدیگر را تبدیل به چیز دیگری می‌کنند. پیوند یافتن، یک رخداد است. معنی رخداد بودن این است که پیوند یافتن دو یا چند کنشگر، قابل فروکاست به عوامل و کنشگرهای اولیه نیست؛ بلکه خود امری تازه است. مثلاً فرض کنید دو ماده «الف» و «ب» را با هم ترکیب کنیم، آنچه از ترکیب این دو ماده به دست می‌آید، قابل تحویل به دو ماده نخست نیست؛ این ترکیب یک ماده جدید است. اگر کسی کاملاً دو ماده اولیه را بشناسد، باز نمی‌تواند «دقیقاً» پیش‌بینی کند که ترکیب آن‌ها چه خواهد شد زیرا آن‌ها ویژگی‌های یکدیگر را مبادله می‌کنند و ویژگی‌های جدیدی می‌سازند. این رویکرد در مقابل متافیزیک قوه و فعل قرار دارد. در متافیزیک قوه و فعل، همه چیز در خود شیء هست و فقط باید به وسیله یا با وسیله^۲ موجودات به فعلیت برسد اما در اینجا ما در هر تغییری، با یک امر جدید و یک تبدیل جدید مواجهیم. کنشگران به واسطه^۳ دیگران تبدیل می‌شوند و این تبدیل قابل فروکاست به عوامل اولیه نیست. از این روست که لاتور به موجودات، واسطه (موجودی که تغییردهنده است) می‌گوید و آن‌ها را در مقابل وسیله (موجودی که کاری با آن انجام می‌شود بدون اینکه خود تغییری در کار انجام دهد) قرار می‌دهد.^۴

۳-۵. تاریخ‌مندی اشیاء

تاریخ‌مندی در مورد انسان به کار برده می‌شود، اما لاتور به پیروی از وایتهد (لاتور، ۱۹۹۶ ب) تاریخ‌مندی را به غیر انسان نیز تعمیم می‌دهد. تاریخ‌مندی به ما اجازه می‌دهد تا به راحتی بتوانیم مفاهیمی چون زندگی، شخصیت، مسیر، سرگذشت، تردید و غیره را در مورد اشیاء به کار

1. event

2. intermediary

3. mediator

۴. «وسیله یا وسیله صرف چیزی است که معنا یا نیرویی را بدون تبدیل (transformation) انتقال می‌دهد... اما واسطه‌ها معنا یا عناصری که قرار است با خود حمل کنند را تغییر شکل می‌دهند، ترجمه می‌کنند، تحریف می‌کنند و تعدیل می‌کنند» (لاتور، ۲۰۰۵: ۳۹).

بریم. هر شیء برای خود، دارای زندگی ویژه‌ای است. این زندگی، هنگامی که این شیء با موجود دیگری مواجه و با آن متحد می‌گردد، هرچند این شیء انسان باشد یا غیر انسان، تغییر می‌یابد و در حقیقت شخصیت آن شیء عوض شده، بازتعریف می‌گردد.

بر اساس این سه اصل، می‌توان منظور لاتور از تغییر واقعیت را درک کرد. مواجهه پاستور و میکروب هر دوی آن‌ها را تغییر داد؛ زیرا ماهیت پاستور قبل از کشف میکروب (فرد نه‌چندان بنامی که نه در بین پزشکان و نه در بین شیمی‌دانان جایگاهی نداشت) و بعد از کشف میکروب، بسیار باهم تفاوت داشت. به‌همین‌سان، میکروب نیز به‌واسطه پاستور (همکاران، ابزارهای آزمایشگاهی، نهادهای سیاسی، دینی و غیره) تغییر کرد. البته دقیق‌تر آن است که بگوییم، میکروب بر ساخت شبکه پاستور است و موجودی به نام X در مواجهه با پاستور به میکروب «بدل» شد. از نظر لاتور، ماهیت میکروب تنها در ویژگی‌های فیزیکی و هستی‌شناختی آن نیست. بر طبق اصولی که بیان شد اولاً ماهیت یک کنشگر علاوه بر ابعاد فیزیکی، شامل تمام نسبت‌هایی است که با دیگر کنشگران دارد. ماهیت یک شخص فقط چارچوب فیزیکی آن نیست بلکه شغل، خانواده، دانشگاه محل تحصیل، شهر، کشور، دین و غیره همگی بخشی از ماهیت وی هستند.

ثانیاً از لحاظ تغییر ماهیت به‌واسطه پیوند با دیگر کنشگران فرقی میان انسان و غیر انسان وجود ندارد و هر دو آنها تاریخ‌مندانند. همان‌طور که من با ورود به دانشگاه، فرد دیگری هستم، میکروب و پاستور نیز با مواجهه با یکدیگر، کنشگران دیگری هستند. در نتیجه لاتور معتقد است وجود کنشگران بر ماهیت آن‌ها مقدم است (لاتور، ۱۹۹۳ الف) و این یعنی ماهیت آن‌ها (هر ویژگی‌ای که ما داخل ماهیت و چیستی یک کنشگر می‌آوریم)، در درون شبکه‌ها و با ورود به آن‌ها تغییر می‌کند. میکروب در درون شبکه پاستور «میکروب» است، اما این بدان معنا نیست که میکروب در شبکه پاستور خلق می‌شود. نباید تاریخ‌مندی فرایند تغییر و تبدیل‌ها را فراموش کرد.

۶. فرآیند تبدیل یک شبکه به جعبه سیاه

یک شبکه مستقر مانند شیوه آموزش سنتی در یک دانشگاه، در نهایت به یک جعبه سیاه تبدیل می‌شود. هیچ‌کس، ساختار یا معرفت‌شناسی تثبیت شده این شبکه را مورد سؤال قرار نمی‌دهد، چراکه این شبکه یا عناصر آن به دلیل ساده شدن مفراط، بدیهی انگاشته می‌شوند. جعبه‌های

سیاه، می‌توانند افراد، اشیاء یا شبکه‌ها باشند. مثلاً متون مرجع، جدول‌ها، کامپیوتر، واقعیات و استانداردها، مجموعه‌ای بدیهی انگاشته از عناصر نامتجانس هستند که در زندگی روزانه اعضای شبکه، دم‌دستی^۱ محسوب می‌شوند. این نظریه، چگونگی شکل‌گیری این جعبه‌های سیاه را در ارتباطات عناصر شبکه بررسی می‌کند و این جعبه‌های سیاه را بازگشایی می‌کند. به اعتقاد جان لائو، شبکه‌هایی که به جعبه سیاه تبدیل شده‌اند، فقط با شکست، وقفه یا کاستی مرئی می‌شوند؛ مانند تلویزیون که شی‌ای یکپارچه تلقی شده و وقتی خراب شود، می‌فهمیم شبکه‌ای از عناصر و اجزای الکترونیکی و تعاملات انسانی است (لائو، ۲۰۰۳). دلیل نامرئی شدن شبکه‌ها نیز ساده‌سازی است؛ زیرا تمام پدیده‌ها، اثر یا محصول شبکه‌های نامتجانس هستند، اما در عمل، نمی‌توانیم بر شاخه‌شاخه شدن بی‌پایان شبکه غلبه کنیم، زیرا در واقع، بیشتر اوقات حتی در موضعی نیستیم که پیچیدگی‌های شبکه را کشف کنیم و از این‌رو، پس از مدتی، آن‌ها دم‌دستی می‌شوند.

۷. دلالت‌های نظریه کنشگر-شبکه در سیاست‌گذاری فرهنگی

بسیاری از نظریه‌های فرهنگی با رویکردی توصیفی-تحلیلی تدوین می‌شوند و از این‌رو گاه به شکل صریحی نمی‌توان از آن به استخراج سیاست مبادرت ورزید. گاه حتی برخی نظریه‌ها برای سیاست‌گذاری تا حدودی عقیم‌اند و از سطح انتزاعی و توصیفی بسیار کلی برخوردارند و جنبه‌های تبیینی و تعلیلی آن‌ها به سادگی قابل فهم نیست، از این‌رو به سادگی برای عمل اجرایی قابل استفاده نیستند (اشتریان، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

منظور از دلالت‌های اجتماعی این است که نظریه، الگوهای نفوذی را پیشنهاد می‌کند که فرهنگ بر ساختار و زندگی اجتماعی اعمال می‌کند. نظریه پردازان می‌کوشند نقش فرهنگ را در فراهم آوردن ثبات، همبستگی و فرصت‌ها و یا تداوم کشمکش، قدرت و نابرابری، تبیین کنند. هم‌چنین نظریه فرهنگی سازوکارهای گوناگونی را پیشنهاد می‌کند که از طریق آن‌ها نفوذ فرهنگی اعمال می‌شود، از اجتماعی شدن در سطح فردی گرفته تا نهادها و نظام‌های اجتماعی در سطح کلان (اسمیت و رایلی، ۱۳۹۴: ۲۰).

در دنیای امروز با توجه به درهم‌تنیده شدن حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌توان گفت با نوعی ادغام مسائل در یکدیگر مواجه هستیم. وقتی صحبت از مسئله فرهنگی می‌کنیم، بخش خاصی به‌عنوان بخش فرهنگی، مدنظر نیست؛ بلکه با نوعی آشفتگی، ابهام، اغتشاش ذهنی و مجموعه‌ای از تفکرات انتزاعی روبه‌رو می‌شویم و این به خاطر آن است که مسئله فرهنگ، ناظر به کلیت زندگی اجتماعی در دنیای امروز است. در چنین شرایطی دیگر به سختی می‌توان حتی از مسئله اجتماعی سخن گفت و باید به جای مسئله اجتماعی، از مسئله فرهنگی سخن بگوییم. با توجه به این واقعیت که فرایند «فرهنگی شدن» در حال جذب و ادغام سیاست، جامعه و اقتصاد در خود است، طبیعتاً امروز باید از این صحبت کنیم که آیا چیزی به نام مسئله اجتماعی وجود دارد یا خیر؟ شاید ما با پایان جامعه و پایان مسئله اجتماعی روبه‌رو هستیم. یعنی وضعیتی که در آن نقش نمادها، معانی، نشانه‌ها، سوژه‌ها و عاملین به مراتب بیش از نقش ساختارهای از پیش تعیین‌شده اقتصادی و اجتماعی است. این موضوع، همان چیزی است که لاتور در نظریه خود بر آن تأکید می‌کند؛ اینکه نمی‌توان حوزه‌های مختلف هستی را از یکدیگر تفکیک کرد، بلکه هر چیزی در ارتباط و در ترجمه به چیز دیگر معنا می‌یابد. نتیجه آنکه چنانچه فرهنگ را نظام نمادها و نشانه‌ها بدانیم، نظریه کنشگر- شبکه را می‌توان نظریه فرهنگی دانست. از سوی دیگر نظریه کنشگر- شبکه چندان توسعه پیدا نکرده است، بنابراین نباید انتظار داشت منطبق بر آن به‌گونه‌ای دقیق و گام‌به‌گام مراحل سیاست‌گذاری را همچون مراحل آشپزی پیشنهاد داد؛ بلکه تلاش می‌شود به اتکای مفاهیم کلیدی نظریه، دلالت‌های آن را تا حد امکان احصاء کرد (دانیی فرد، ۱۳۹۲: ۲۸).

۷-۱. اولویت مسائل از منظر نظریه

در پارادایم خط‌مشی‌گذاری پست‌مدرن، کانون‌های قدرت، در قالب ساختارها و نهادهای مختلف، در خصوص اینکه کدام مسئله از دستور کار حذف شده، کدام در دستور کار قرار گیرد، نقش بسزایی دارند و در نتیجه طرح مسئله، مبتنی بر رویکرد عقلایی صورت نمی‌گیرد بلکه این خواسته‌ها و منافع کانون‌ها و شبکه‌های قدرت است که تعیین می‌کند کدام مسئله دارای اولویت است و چه سیاستی باید اعمال گردد. بوسو از این مطلب، اینگونه تعبیر می‌کند: «سازمان، بسیج

تورش‌هاست»^۱. در تعیین دستور کار، در یک زمان معین ممکن است بخش عمومی با مسائل عدیده‌ای روبه‌رو باشد که رسیدگی به همه آن‌ها ممکن نبوده و دولت‌مردان به رتبه‌بندی آن‌ها و پرداختن به اولویت‌ها مجبور باشند. از سوی دیگر، پیچیدگی‌های فنی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و غیره، موجب می‌شود مسئله، دیرتر ادراک شود (بوسو، ۱۹۹۴: ۹۴).

جان کینگدون^۲ بیان می‌دارد دو عامل باعث می‌شوند یک پدیده در اولویت قرار گیرد: نخست شرکت‌کنندگانی که حضور فعال دارند و دوم، فرآیندهایی که موضوع‌های مطرح‌شده در فهرست اولویت‌های برنامه کاری دولت‌ها را بر اساس اهمیت رتبه‌بندی می‌کنند و برخی از آن‌ها را در دستور کار قرار می‌دهند (اشتریان، ۱۳۹۱: ۴۴).

بر اساس نظریه کنشگر-شبکه، شرکت‌کنندگانی که در یک مسئله حضور فعال دارند منحصر در انسان‌ها نیستند بلکه غیرانسانها مانند تغییرات فناوری، طبیعت و غیره، در اینکه چه چیزی به عنوان مسئله عمومی مطرح شود و یا از اولویت برخوردار است نقش دارند. مثلاً پیدایش فناوری‌های ارتباطی، مسائلی را از اولویت تبلیغ خارج می‌کند و به مسائل جدیدی اولویت می‌دهد. در واقع فناوری از نگاه این نظریه تنها ابزاری در خدمت انسان نیست، بلکه فناوری «به‌همراه» انسان در تدوین و شناخت مسئله اثرگذار است.

از آنجا که لاتور مرزی میان کنشگر انسانی و غیرانسانی قائل نیست و به تبع آن، مسائل فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و همچنین عوامل دخیل در یک مسئله را نیز درهم تنیده می‌داند، از این رو نمی‌توان یک مسئله را به طور خاص در قالب مسئله فرهنگی، سیاسی، زیست‌محیطی و غیره سنخ‌شناسی کرد و به بیان دیگر شناسایی مسئله عمومی به‌سختی ممکن می‌شود و مسائل، برآیند نوعی تعامل پیچیده بین نظام‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خواهند بود. پس نمی‌توان یک مسئله را صرفاً اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی دانست یا تنها به عوامل فرهنگی نسبت داد. همچنین موفقیت یا شکست یک خط‌مشی را نیز نمی‌توان به یکی از این عوامل نسبت داد.

1. organization is mobilization of bias

2. Dunn

۲-۷. ناگهان ظهوری و غیرخطی بودن نظام خطمشی

خطمشی برآمده از نظریه کنشگر-شبکه، نوعی نظام (سیستم) پیچیده، ناگهان ظهور^۱ و خودسامانده^۲ است که روابط میان عناصر آن غیرخطی است و روابط این نظام با عناصر خود و با دیگر سیستم‌ها صبغه هم‌تکاملی^۳ دارد^۴ (باتلر و همکاران، ۲۰۰۸). در واقع خود خطمشی، تجلی ناگهان ظهوری و خودسامانی است. یعنی برآیند لحظه‌ای تعامل میان عناصر (بازیگران) نظام خطمشی است که خاصیتی غیرخطی و پویا دارد و با تکامل خود، محیط پیرامون خود را نیز تکامل می‌بخشد. ناگهان ظهوری^۵ در نظام‌های پیچیده، ظرفیت لازم برای خودساماندهی را فراهم می‌کند. از این رو نمی‌توان یک مسئله را صرفاً اقتصادی یا فرهنگی و غیره دانست و همچنین نتیجه موفقیت یا شکست در اجرای خطمشی را نمی‌توان به یکی از عوامل نسبت داد. ویژگی خودسامانی موجب می‌شود نتوان برای چنین نظام‌هایی برنامه‌ای دقیق تدوین کرد تا با استفاده از آن بتوان رفتار نظام را پیش‌بینی کرد. در نتیجه هر بسته سیاست‌گذاری به علت تنوع بازیگران و شبکه‌های رسمی و غیررسمی تشکیل‌دهنده آن، که در گذر زمان بیشتر هم می‌شوند، ماهیتی پیچیده خواهد داشت. در این نظام‌های پیچیده به علت ترجمه دائمی عناصر به یکدیگر، رویدادهای غیرمنتظره، امری طبیعی است. سیاست‌گذاری ترافیک در کلان‌شهرها و یا مسائل زیست‌محیطی به علت تنوع و پیچیدگی کنشگران و شبکه‌های موجود در مسئله، نمونه‌ای از سیاست‌گذاری پیچیده و غیرخطی است.

۵۵

1. suddenly emergence
2. self-organized
3. co-evolution

۴. ورود اینترنت در یک روستا مفاهیمی مانند سی‌دی، ایمیل، ثبت اینترنتی، کافی‌نت، فروشگاه‌های رایانه‌ای، تعمیرات رایانه و... را با خود به همراه می‌آورد. اینترنت به عنوان یک نظام به طور خودکار محیط پیرامونی خود را شکل می‌دهد و هم‌زمان گسترش بیشتری نیز پیدا می‌کند. این ویژگی را در سامانه‌های پیچیده، خاصیت هم‌تکاملی می‌نامند.

۵. «ناگهان ظهوری» برای نشان دادن الگوهای غیرقابل پیش‌بینی‌ای است که نمی‌توان به حد کفایت از طریق فهم عناصر سامانه‌ها در سطح محلی، به درک آن‌ها نائل شد. رفتار یا حالت ناگهان ظهور وقتی جلوه‌گر می‌شود که تعدادی از عوامل و یا عناصر، الگوهای پیچیده‌تری از رفتار جمعی سامانه را به نمایش می‌گذارند که متفاوت از رفتار ناگهان ظهور قبلی است. «ناگهان ظهوری» نظام یکی از ویژگی‌های کلیدی نظام‌های پیچیده است ولی تا به امروز قانون یا اصول عمومی و متقنی برای تعیین این خاصیت ارائه نشده است (الوانی فرد، ۱۳۹۲: ۱۸ و ۱۹).

۷-۳. سیاست‌های فرهنگی متکثر جایگزین سیاست فرهنگی واحد

نظریه کنشگر- شبکه سیاست‌گذاری را یک پروسه^۱ تلقی می‌کند نه پروژه^۲؛ بدین معنا که سیاست‌گذاری فرآیندی سیال و پویا است. شبکه‌ها دائماً در حال تغییرند و مرز میان آن‌ها به دلیل پیچیده بودن بسیار سیال است. سیال بودن مرز میان شبکه‌ها، مستلزم واکاوی این مرزها توسط سیاست‌گذار است و واکاوی مرزها، مستلزم دانش در مورد چگونگی خلق و حفظ مرزهای میان شبکه‌هاست تا در پرتو این واکاوی، سیاست‌های متکثر و متناسب با عناصر متعدد نقش‌آفرین در شبکه‌ها شکل گیرد. ما در جهان خارج با شبکه‌های گوناگون مواجه هستیم که هر شبکه می‌تواند شامل انسان، طبیعت، فناوری و غیره باشد. به تبع کثرت شبکه‌های موجود، ما با کثرت منافع، خواسته‌ها، نیازهای مختلف فرهنگی و امثال آن مواجهیم؛ بنابراین نباید انتظار داشت یک خط‌مشی در قالب یک مدل جهان‌شمول برای کل کشور تجویز شود. چون از یک طرف، شبکه‌ها با تغییر پیوند میان عناصر آن‌ها تغییر پیدا می‌کنند و از سوی دیگر پیچیدگی و تنوع محیطی، فرهنگی، جغرافیایی، اجتماعی و غیره، موجب می‌گردد در قالب یک فراروایت، نتوان سیاست فرهنگی واحدی را برای گونه‌های جمعیتی متنوع، اعمال کرد. به عبارت دیگر به جای اعمال سیاست واحد، ثابت و پایدار در عرصه فرهنگ باید از سیاست‌های متکثر، اقتضایی و محلی متناسب با شرایط زمانی و مکانی خاص هر منطقه بهره برد و در تعیین سیاست‌ها به قومیت‌ها و آداب و رسوم برگرفته از خرده‌فرهنگ‌های موجود در هر منطقه نیز توجه ویژه داشت (بوسو، ۱۹۹۴).

در چنین شرایطی عملکرد کلیت مجموعه سیاست‌گذاری باید مدنظر قرار گیرد نه عملکرد جزیره‌ای قلمروهای خط‌مشی. در پرتو این نگاه کلان، می‌توان سیالیت مرزی میان شبکه‌ها را مدیریت کرد و سیاست‌های متکثر و متناسب با هر بخش را پیش برد. به عنوان مثال برای ارتقاء سلامت روانی جامعه که خود نظامی پیچیده است، نمی‌توان به صرف یک برنامه فرهنگی- مذهبی تلویزیونی اکتفا کرد؛ بلکه باید سبدهای از سیاست‌های مرتبط، طوری طراحی شوند که سلامت روانی را در محیط درونی و بیرونی خانواده ارتقاء دهند.

1. process

2. project

۴-۷. عاملیت فناوری «به‌همراه» انسان در سیاست‌گذاری

در فلسفه فناوری، در مورد رابطه انسان و مصنوعات، چهار دیدگاه وجود دارد؛ اراده‌باوری، جبرباوری، ابزارگرایی، ذات‌گرایی. دو دیدگاه نخست در مورد اینکه فناوری تماماً به دست انسان ساخته شده یا یک منطق درونی دارد که توسط آن متحول می‌شود، با هم اختلاف دارند. دو دیدگاه دوم، در مورد ماهیت فناوری موضع‌های متقابلی دارند؛ ابزارگرایی، معتقد است، فناوری فقط یک ابزار خنثی است و تأثیر فرهنگی (اجتماعی، اخلاقی، شخصیتی) بر روی کاربر ندارد؛ اما ذات‌گرایی، فناوری را ابزارهای خنثی نمی‌داند بلکه برای آن‌ها قدرت تغییردهندگی قائل است. معمولاً کسانی که اراده‌باور هستند، ابزارگرا هم هستند و کسانی که جبرباورند، ذات‌گرایی؛ مثلاً ایلول و هایدگر از جمله کسانی‌اند که ذات‌گرا و جبرباورند (ایلول، ۱۹۶۴ و هایدگر، ۱۹۷۷) اما کسانی هم هستند که از ترکیب جبرگرایی و ابزارگرایی (مثل کالینگراد، ۱۹۸۰)، یا اراده‌باوری و ذات‌گرایی (مثلاً بورگمان، ۱۹۸۴) دفاع می‌کنند (ر.ک: شریف‌زاده و مقدم حیدری، ۱۳۹۴ ب).

۵۷

در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، این دیدگاه‌ها، به‌ویژه ترکیب‌های ابزارگرایی- اراده‌باوری و جبرگرایی- ذات‌گرایی، از یک نوع عدم تقارن صفر و یکی رنج می‌برند؛ یعنی یا انسان تصمیم می‌گیرد یا غیر انسان؛ یا انسان کنش می‌ورزد یا کنش وی در دست موجودات غیرانسانی است. از این‌رو دو حالت بیشتر وجود ندارد؛ یا مصنوعات به مجموعه‌ای از وسایل صرف در دست انسان، یعنی ابژه‌های منفعلی که در سلطه سوژه انسانی‌اند، فروکاسته می‌شوند (انسان سیاست‌گذاری می‌کند و در فرآیند سیاست‌گذاری خود از مصنوعات به عنوان ابزار استفاده می‌کند) و یا فناوری و منطق درونی آن است که کنش می‌ورزد و سیاست‌های ما را تعیین می‌کند و انسان به وسیله‌ای در دست فناوری تبدیل می‌شود (شریف‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۱۶).

اما نظریه کنشگر- شبکه به شکلی متقارن، انسان و غیر انسان را در کنار هم قرار می‌دهد و از کنش و عاملیت «هم‌زمان» هر دو دفاع می‌کند. این نظریه انسان و مصنوعات را شهروندهای یک جامعه می‌داند، لذا هیچ‌کدام وسیله‌ای صرف در دست دیگری نیستند بلکه هر دو عامل‌اند^۱ که در شکل‌گیری سیاست‌ها در کنار یکدیگر مشارکت دارند. در نتیجه این نظریه، از دوگانگی

«فناوری خودمختار و فناوری به‌مثابه وسیله صرف» خارج می‌شود. به نظر لاتور این دیدگاه‌ها از آمیزش پیشینی مصنوعات با انسان و همچنین از وساطت انسان‌ها و مصنوعات غفلت می‌کنند؛ زیرا اولاً مصنوعات چنان مستقل و خودمختار نیستند که اراده خود را بر ما تحمیل کنند، آن‌ها با انسان‌ها آمیزش تاریخی داشته‌اند و به نحوی ماهیت یکدیگر را بر ساخته‌اند، ثانیاً انسان نمی‌تواند از مصنوعات همچون وسیله صرف استفاده کند؛ چراکه آن‌ها واسطه‌هایی هستند که تا حدی تصمیم‌های ما را تغییر می‌دهند و تعدیل می‌کنند (شریف‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۱۷).

به اعتقاد لاتور عاملیت، در تدوین و اجرای فرآیند سیاست‌گذاری، در انحصار انسان نیست؛ بلکه سیاست‌گذاری محصول فعالیت مشترک انسان و غیر انسان اعم از فناوری و دیگر مصنوعات است. پس اتوریته در دست هیچ‌کدام نیست. لاتور رابطه انسان و غیر انسان را «اعمال فشار از سوی طبیعت و اتوریته تغییر از سوی انسان» نمی‌داند، بلکه رابطه بین این دو، مذاکره است. عاملیت، تنها محدود به عوامل اجتماعی نیست بلکه در سراسر شبکه‌ای ناهم‌جنس از انسان و غیر انسان توزیع می‌گردد. به این ترتیب، لاتور پایین آوردن نقش طبیعت در حد یک «فشار» را بسیار ناچیز می‌داند (شریف‌زاده و مقدم حیدری، ۱۳۹۴ الف: ۱۱۴).

طبق این نظریه، برای موفقیت یک سیاست فرهنگی، نباید تنها عامل انسانی را مدنظر قرار داد بلکه در تمامی مراحل شکل‌گیری از جمله شناخت مسئله، تعیین دستور کار، تدوین، اجرا و ارزیابی باید نقش عوامل دیگر از جمله فناوری، شرایط زمانی و مکانی، فرهنگ موجود در میان جامعه هدف و غیره را لحاظ کرد و با توجه به جمیع عناصر دخیل در مسئله به‌ویژه با لحاظ ترجمه بین عوامل انسانی و غیرانسانی به تدوین سیاست پرداخت. به بیان دیگر ما «به‌همراه» مصنوعات تصمیم خواهیم گرفت نه «به‌وسیله» آن‌ها. سیاست‌گذاری برخاسته از یک ذات ایزوله انسانی نیست، بلکه بر روی شبکه‌ای اجتماعی - فنی (تکنولوژیک) از انسان و مصنوعات توزیع می‌شود (شریف‌زاده، ۱۳۹۵). از نظر لاتور، انسان، فناوری و طبیعت هر سه در صورت‌بندی و تغییرات فرهنگی نقش بسزایی دارند؛ مثلاً مسئله حجاب و پوشش، کاملاً تحت تأثیر سه عنصر مذکور زمان‌مند شده و تغییر پیدا می‌کند. طبیعت و اقلیم از یک سو، تغییرات فناوری از سوی دیگر و تغییر الگوهای رفتاری - کنشی انسان‌ها که ناشی از تغییر سبک زندگی است، سبب تغییر در سبک‌های پوشش می‌شود. برای رسیدن به یک خط‌مشی جامع باید تأثیرات همه این عرصه‌ها را لحاظ کرد.

۷-۵. جایگزینی شبکه کنشگران ناهم‌جنس به جای کنشگر انسانی در سیاست‌گذاری

سیاست‌گذاری بر طبق این نظریه، به جای تمرکز بر فرد انسانی توجه خود را به شبکه کنشگران معطوف می‌سازد. در ارزیابی میزان موفقیت یک سیاست، آن سیاستی موفق ارزیابی می‌شود که مجموعه‌ای از شبکه کنشگران در تدوین و اجرای سیاست، مورد توجه قرار گیرد. همچنین توجه به تغییرات و ترجمه شبکه‌ها به یکدیگر نیز حائز اهمیت است. در سیاست‌گذاری علم باید توجه داشت که ماهیت علم، یک ماهیت «ارتباطی»^۱ است؛ یعنی علم تنها توسط دانشمند تولید نمی‌شود، بلکه محصول شبکه‌ای است که در آن، انسان، طبیعت و فناوری به همراه یکدیگر در تولید آن دخیل‌اند. به‌عنوان مثال دانشگاهی که در شهری بنا شده که دسترسی به دریا دارد، به‌جای تأسیس رشته‌های مانند معدن، رشته‌هایی مرتبط به صنایع کشتیرانی و دریا را ایجاد می‌کند؛ یعنی شرایط اقلیمی، وجود صنایع و فناوری‌های مرتبط با دریا در کنار استاد به عنوان نیروی انسانی، شبکه‌ای را ایجاد می‌کنند که سیاست‌گذاران علم در دانشگاه را به سمت تأسیس رشته‌هایی هم‌خوان تشویق می‌کند.

۵۹

۷-۶. نقش نهادهای بیرونی در سیاست‌گذاری

نهادهای بیرونی از جمله نهادهای تفسیرگر، افراد بانفوذ و افکار عمومی، نقش مؤثری هم در تدوین و اجرا و هم در موفقیت و شکست یک سیاست دارند. نهادهای خارج از حاکمیت می‌توانند در اقناع افکار عمومی و پذیرش و همراهی مردم با سیاست اعلام شده بسیار تعیین‌کننده باشند. به‌واسطه تأکید نظریه کنشگر- شبکه بر تمامی عوامل مؤثر در شکل‌گیری شبکه‌ها، می‌توان نقش نهادهای بیرونی در فرآیند سیاست‌گذاری را با اهمیت دانست. در سیاست‌گذاری تبلیغ دین، اگر نهادهای تفسیرگر، نسبت به فرآیند تبلیغ دین، توجه شده باشند و اهداف تبلیغ و مکانیسم و پیامدهای تبلیغ دین را درک کرده باشند می‌توانند با تأثیرگذاری بر افکار عمومی، نه تنها آن‌ها را از بی‌تفاوت بودن، به مشوق و همراه سیاست تبدیل کنند، بلکه می‌توانند نهادهای مردمی را در نقش عاملیت در اجرای سیاست قرار دهند.

۷-۷. ارزش‌یابی مستمر سیاست‌ها

نگاه نظام اجتماعی پیچیده به ارزش‌یابی، متفاوت از نگاه ماشینی- سنتی به آن است؛ مثلاً در مدل عقلانی، ارزش‌یابی خط‌مشی، گامی مجزا از سایر گام‌های مندرج در چرخه سیاست‌گذاری است و معمولاً پس از اجرای خط‌مشی انجام می‌شود؛ اما از منظر نظریه کنشگر- شبکه، خط‌مشی که به علت وجود شبکه‌های متعدد و متنوع، نوعی نظام پیچیده محسوب می‌شود، پیوسته خود را با شرایط درونی و بیرونی انطباق می‌دهد و نوعی هم‌تکاملی بین خط‌مشی‌ها و شبکه‌ها وجود دارد. از سوی دیگر به علت ماهیت پیچیده شبکه‌ها، پیوندها و ترجمه میان کنشگران، همواره نوعی عدم اطمینان و خاصیت ناگهان‌ظهوری در سیاست‌ها محتمل است. در نتیجه، ارزش‌یابی سیاست‌ها باید به‌هنگام و به صورت بازاندیشانه، درون فرآیند مستمر خط‌مشی تزیق شود. نقش ارزش‌یابی باید ایجاد حمایت و پشتیبانی از فرآیند طراحی و اجرا باشد و ضمن در نظر گرفتن نوسانات محلی ناشی از مداخله‌های خط‌مشی و بستر محلی آن، اطلاعاتی برای تدوین خط‌مشی در سطح ملی عرضه کند. به‌بیان‌دیگر نظام‌های پیچیده انطباقی نیازمند دستگاه‌های ارزش‌یابی پیچیده انطباقی خاص خود هستند. تحلیل خط‌مشی از این جهت که مبتنی بر تخصص‌های مختلفی است، می‌بایست به صورت «مشارکتی» به طریقی که ابعاد مختلف در آن دخیل باشند انجام شود؛ زیرا هیچ گروه یا سازمانی، اطلاعات و منابع کافی جهت درک نظام پیچیده خط‌مشی را در اختیار ندارد (دانایی‌فرد، ۱۳۹۲: ۳۵) سیاست‌گذاری در مسئله انرژی هسته‌ای نمونه مناسبی از یک مسئله پیچیده است که تمامی مراحل سیاست‌گذاری آن نیاز به انواعی از تخصص‌ها دارد و باید به صورت مشارکتی صورت پذیرد.

سه‌م‌یاری‌ها (نکات کلیدی)	دلالت‌ها در سیاست‌گذاری
هیچ کنشگری ذات ثابت ندارد و با اضافه شدن هر کنشگر به هر اتحادی، ماهیت تمام بازیگران بازتعریف می‌شود.	نمی‌توان یک مسئله را فرهنگی، سیاسی، اقتصادی دانست بلکه مسائل، برآیند نوعی تعامل پیچیده بین سیستم‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است.
امر اجتماعی چیزی جز شبکه‌های مفصل‌بندی شده از عناصر نامتجانس و پیوند میان آن‌ها نیست.	وظیفه سیاست‌گذار، شناخت شبکه‌ها و مفصل‌بندی میان آنهاست.
تاریخ‌مندی اشیاء یعنی دوام هر شبکه در گرو دوام پیوندهای شکل‌دهنده آن است.	هر سیاستی تاریخی دارد و نمی‌تواند در همه شرایط و زمان‌ها، کارایی داشته باشد. یک سیاست تا وقتی پایدار است که پیوندها و شبکه تشکیل‌دهنده آن دوام داشته باشند.
شبکه‌ها پیوسته در حال تبدیل شدن به یکدیگرند.	سیاست‌گذاری فرآیندی سیال و پویاست. سیاست‌های متکثر جایگزین سیاست واحد می‌شوند.
خروج از دوگانه «فناوری خودمختار و فناوری به‌مثابه وسیله صرف». آنچه جامعه انسانی نامیده می‌شود بدون اشیاء و مصنوعات وجود ندارد.	عاملیت توأمان انسان، طبیعت و فناوری در تدوین، اجرا و ارزیابی سیاست‌ها.
شبکه‌ها و پیوند و ترجمه میان آنهاست که قدرت، دانش و گفتمان را تعیین می‌کنند. شبکه‌ها در اثر ترجمه شدن به یکدیگر، قوی می‌شوند.	موفقیت یک سیاست ناشی از تعامل توأمان انسان و دیگر عوامل است. سیاستی موفق‌تر است که از شبکه‌های با پیوندهای قوی‌تر شکل گرفته باشد.
تنوع و پیچیدگی شبکه‌ها و پیوند و ترجمه دائمی میان شبکه‌ها.	ناگهان ظهوری و خودسامانی و غیرخطی بودن فرآیند سیاست‌گذاری.
	ارزش‌یابی مستمر سیاست‌ها.

جدول (۱) - دلالت‌های نظریه کنشگر- شبکه در سیاست‌گذاری

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

لاتور در نظریه کنشگر-شبکه با مطرح کردن شبکه‌ای از کنشگران، دو نوع تبیین را به یک اندازه خطا می‌داند؛ تبیین اجتماعی و تبیین رئالیسم خام^۱ از جنس پوزیتیویسم؛ اولی کنشگران غیرانسانی را نادیده می‌گیرد و علم را به عوامل اجتماعی فرو می‌کاهد و دومی، کنشگران انسانی را نادیده می‌گیرد و علم را به عوامل طبیعی فرو می‌کاهد. هر یک از دو تبیین، تقریباً نیمی از واقعیت را نادیده می‌گیرند اما طبق نظریه لاتور، سیاست‌گذاری تنها توسط عامل انسانی سامان نمی‌یابد، بلکه شبکه‌ای از کنشگران انسانی و غیرانسانی، سیاست‌ها را تدوین کرده و جهت می‌دهند. سیاست‌گذاری منبعث از این نظریه ماهیت پیچیده و غیرخطی داشته و تجلی ناگهان‌ظهوری و خودسامانی است. ارزش‌یابی خط‌مشی به علت پیچیدگی و تنوع باید به صورت مستمر و متکی بر تخصص‌های گوناگون صورت پذیرد. فناوری در خارج از فرهنگ قرار نمی‌گیرد؛ بلکه جزئی از آن است. فاصله میان ابعاد مادی و معنوی ظهور فناوری، ممکن است ناهنجاری‌هایی را به وجود آورد. وظیفه سیاست‌گذار فرهنگی است که با آینده‌نگری، خلأهای ناشی از این فاصله را تشخیص داده و قبل از پیدایش آن، راهبردهای لازم را پیش‌بینی کند. وحدت زیست‌جهان سیاست‌گذار، برنامه‌ریز و مجری برای موفقیت یک سیاست نقش بسزایی دارد؛ اما عدم توافق بین این عناصر در چرخه سیاست‌گذاری، پیامدهایی مثل آنا‌رشی فرهنگی را در پی خواهد داشت. توجه این نظریه به درهم‌تنیدگی تمامی عوامل انسانی و غیرانسانی باعث قرابت میان آن و نگاه توحیدی به جهان می‌شود. در نگاه توحیدی نیز تنها به انسان به عنوان عامل منحصر به فرد در ایجاد کنش توجه نمی‌شود. البته یکی از تفاوت‌های نگاه توحیدی با این نظریه می‌تواند در این باشد که در نگاه توحیدی علاوه بر مجموعه‌ای از عوامل که مورد توجه نظریه هست، به نقش عوامل ماورای طبیعی مانند فرشتگان و خداوند نیز توجه می‌شود و البته همه عوامل در طول اراده خداوند لحاظ می‌شوند.

۱. رئالیسم خام میان موجودات انسانی و غیرانسانی به شکافی پرنشدنی قائل است و معتقد است در علم، انسان فقط کاشف است و بعد از کشف یک فکت، به‌راحتی می‌توان آن را نادیده گرفت. در واقع در این دیدگاه انسان یک وسیطه است برای کشف، نه آنچنان که لاتور می‌گوید، یک واسطه برای تغییر و تبدیل.

منابع

۱. اسمیت، فیلیپ و رایلی، آنگز ندر (۱۳۹۴)، نظریه فرهنگی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علمی.
۲. اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱)، مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران: جامعه‌شناسان.
۳. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۲)، علم پیچیدگی و خط‌مشی‌گذاری عمومی: آیا رهنمودهایی برای اندیشمندان و اندیشه‌ورزان خط‌مشی عمومی دارد؟، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۹، ش ۷۶، صص ۳۹-۷.
۴. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۵)، روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی: بنیان‌ها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۲، ش ۸۶، صص ۷۱-۳۹.
۵. ریتزر، جورج و داگلاس جی، گودمن (۱۳۹۳)، نظریه جامعه‌شناسی مدرن، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
۶. شریف‌زاده، رحمان و مقدم حیدری، غلامحسین (۱۳۹۴ الف)، از ساخت اجتماعی معرفت تا ساخت جمعی واقعیت: لاتور در مقابل بلور، فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۲۱، ش ۸۳، صص ۱۲۰-۹۳.
۷. شریف‌زاده، رحمان و مقدم حیدری، غلامحسین (۱۳۹۴ ب)، خروج از دوگانگی فناوری خودمختار و فناوری به‌مثابه وسیله صرف؛ بر اساس دیدگاه برونو لاتور، دوفصلنامه فلسفه علم، سال پنجم، ش اول، صص ۵۱-۲۹.
۸. شریف‌زاده، رحمان (۱۳۹۵)، فناوری، عاملیت و تصمیم، راهبرد فرهنگ، ش ۳۴، صص ۱۳۶-۱۱۵.
۹. فیاض، ابراهیم (۱۳۸۸)، تعامل دین، فرهنگ و ارتباطات، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۰. قاضی طباطبایی، محمود و دادهیر، ابوعلی (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی علم فناوری (تأملی بر تحولات اخیر جامعه‌شناسی علم)، نامه علوم اجتماعی، ش ۳۱.
۱۱. مهدی‌زاده، محمد رضا و توکل، محمد (۱۳۸۶)، مطالعات علم و فناوری: مروری بر زمینه‌های جامعه‌شناسی فناوری، دوفصلنامه برنامه و بودجه، ش ۱۰۵.
۱۲. هج، ماری جو (۱۳۹۴)، نظریه سازمان: مدرن، نمادین- تفسیری و پست مدرن، ترجمه حسن دانایی‌فرد، چاپ دهم، تهران: موسسه کتاب مهر.

1. Bruun Henrik and Hurrinen Janne (2003) **An Integrative Framework for Studying Technological Change**, Social Studies of Science 33/1, pp: 95–116.
2. Bosso, Christopher J. (1994), **The practice and Study of Policy Formation** Encyclopedia of Policy Studies, 2nd ed. Stuart Nagel, ed, Marcell Decker.
3. Butler, M.J.R: R.M. Allen, (2008), **Understanding policy implementation process**

- as self – organizing systems**, *Public Management Review*, 10 (3), P.421-440.
4. Collingridge, D. (1980), **The Social Control of Technology**. London: Frances Printer.
 5. Harman, Graham (2009), **Prince of networks: Bruno Latour and metaphysics**, Melbourne: re.press.
 6. Latour, B. (2005) **Reassembling the Social: An Introduction to Actor – Network Theory** Oxford, Oxford University Press.
 7. ----- (2002). Gabriel Tarde and the end of the social, in patrick Joyce (ed), **The Social in Question: New Bearings**, London& New York: Routledge.
 8. ----- (1999a), **“On Recalling ANT”**, in: J. Law/J. Hassard (Hrsg.), **Actor Network Theory and After**. Oxford: Blackwell, pp 15 – 25.
 9. ----- (1999b), **Pandora's Hope, Essays on the Reality of Science Studies**, Cambridge, Mass, Harvard University Press.
 - 10----- (1996a), **On actor network theory: a few clarifications plus more than a few complications**, *Soziale welt*, vol. 47, no. 4. Available on: <http://www.bruno-latour.fr/sites/default/files/p-67%20ACTOR-NETWORK.pdf>
 11. ----- (1996b), ‘ **on actor network theory: a few clarifications plus more than a few complications**’, *Soziale welt*, vol. 47, no.4.Available on:
12. http://www.bruno_latour.fr/sites/default/files/p_67%20ACTOR_NETWORK.pdf
 13. ----- (1993a), **We Have Never Been Modern**; Trans. by Catherine Porter; Harvard University Press.
 14. ----- (1988), **The Pasteurization of France**; Trans. by A.Sheridan and J.Law; Harvard University Press, Cambridge Mass.
 15. ----- (1987), **Science in Action, How to Follow Scientists and Engineers Through Society**, Cambridge, Mass, Harvard University Press.
 16. Latour, B.& M. Callon. (1992), **Don't Throw the Baby Out with the Bath School**. In a Pickering (Ed), *science as practice and Culture*. Chicago: Chicago University.
 17. Law, J. (1992/2003), **Notes on the Theory of the Actor Network:Ordering, Strategy and Heterogeneity**, published by the Centre for Science Studies, Lancaster University, Lancaster LA1 4YN, at http://www.comp.lancs.ac.uk/sociology/papers/Law_Notes_on_ANT.pdf